

آیا کودکان مخاطب افسانه‌های شاه و پریان هستند؟

دکتر افسانه وارسته فر*

چکیده

برنو بتلهایم در کتاب «روان کاوی افسانه‌های پریان»، تفسیری روان‌کاوانه از این افسانه‌ها ارائه می‌دهد. این کتاب به محض انتشار در غرب، مخاطبانی بسیار پیدا کرد. بتلهایم در این اثر، با الهام از فروید، به تحلیل روان‌کاوانه عناصر افسانه‌ها پرداخته، نشان می‌دهد که چگونه این داستان‌ها به حل مشکلات کودکی و رشد شخصیت کودک کمک می‌کند.

در این مقاله نویسنده از نگاه جامعه‌شناسی، سعی دارد تا نشان دهد، در زمانی که جامعه درکی از کودکی نداشته است، نمی‌توانسته برای کودک افسانه و داستان بسراید؛ نیز نشان دهد تفسیر روان‌کاوانه کودکی مربوط به جامعه مدرن می‌شود، حال آن‌که این افسانه‌ها در جوامع ماقبل مدرن پدید آمده است.

کلید واژه

افسانه‌های شاه و پری، روان‌کاوی، کودکی، شخصیت، جامعه.

* استادیار دانش‌کده علوم اجتماعی - دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

افسانه شاه و پری چیست؟

معمولاً پاسخ این سؤال این است: قصه‌ای که پایانی خوش دارد، در آن شاهد اتفاقات ماوراء طبیعی، شگفت‌انگیز، عجیب و غریب هستیم و بویژه کادر زمانی و مکانی آن نامشخص و خیالی است (روزی روزگاری، در جنگلی انبوه...) و شخصیت‌هایی متفاوت در قصه حول یک قهرمان نقش آفرینی می‌کنند.

در این قصه‌ها معمولاً ماجراهایی برای قهرمان داستان، که کودک یا نوجوانی مغموم و ستم‌دیده است، پیش می‌آید و در انتها با بدست آوردن ثروت، قدرت یا ازدواج، پایانی خوش در قصه رقم می‌خورد. قهرمان داستان آدمی ضعیف است که سرانجام قوی و ثروت‌مند می‌شود.

برخی، هم‌صدا با مارت روبرت اعتقاد دارند که این happy end جوهر اصلی افسانه است. به نظر او هدف افسانه، واقعاً پایان آن است و برای مخاطب هیچ لذتی بالاتر از پایان خوب و خوش قصه و رهایی قهرمان از بند ستم و ظلم وجود ندارد.^۱

البته بسیاری از افسانه‌ها هم هستند که پایانی خوش ندارد. در افسانه‌های گردآوری شده توسط برادران گریم، برخی کودکان در انتها توسط نامادری تکه‌تکه می‌شوند و به پدرشان خورنده می‌شوند، یا مرگ فرا می‌رسد و قهرمانی را که از فرمانی مقدس سرپیچی کرده، با خود می‌برد.

اما صرف نظر از پایان‌بندی افسانه، تأثیر عناصر آن مثل تخیل، شگفتی و رویا ذهن مخاطب را مشغول می‌کند و تا مدت‌های مدید در حافظه او باقی می‌ماند. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که: آیا مخاطب این افسانه‌ها کودکان بوده‌اند؟

برخی از روان‌کاوان، به تبعیت از اثر بروتو بتلهایم به نام «روان‌کاوی افسانه‌های پریان»، معتقدند که افسانه‌های پریان در عین سرگرم کردن کودکان، باعث رشد شخصیت آنان می‌شود. ادبیات سنتی، تخیل کودک را تغذیه و تحریک می‌کند و در عین حال، از آن‌جا که این داستان‌ها به سوال‌هایی مهم که کودک از خود می‌پرسد پاسخ می‌دهد، به مثابه عاملی اساسی در جامعه‌پذیری او عمل می‌کند.^۲

حال، از دید جامعه‌شناسی می‌توان سؤال‌هایی طرح کرد: آیا این افسانه‌ها برای کودکان نوشته شده است؟ آیا اهمیتی که امروزه جامعه برای مرحله «کودکی» قایل است، همان است که در زمان‌هایی دور و دراز و نامعلوم که این افسانه‌ها پدید آمده در جامعه وجود داشته است؟ می‌دانیم که مقوله «کودکی» در جامعه، مفهومی نسبتاً جدید



است و همان‌طور که فیلیپ آریس می‌گوید: «در جامعه قرون وسطا، درکی از کودک وجود نداشته است؛ البته این به آن معنی نیست که به کودکان توجه نمی‌شد یا آنان رها و یا تحقیر می‌شدند. درک از کودکی به معنای در نظر داشتن عواطف برای کودک نیست، بلکه منظور آگاهی از وجود کودک متفاوت از میان‌سالان بوده است و بنظر می‌رسد که این آگاهی وجود نداشته است.^۳ جایی که هیچ‌گونه درکی از کودکی وجود نداشته است، چگونه هدف این افسانه‌ها، کمک به رشد و پرورش شخصیت کودکان بوده است؟

در واقع تا قبل از قرن هجدهم تمایزی میان کودکی و بلوغ وجود نداشته است. کودکان معمولاً از هفت سالگی جزئی از جامعه بزرگسالان بشمار می‌آمدند و حتی مسؤولیت نان‌آوری برای خانواده را نیز داشتند. از طرفی مجازاتی که به کودکان خلاف‌کار تعلق می‌گرفت همانند بزرگسالان بود. کودکان به جرم دزدی به مرگ محکوم می‌شدند.

پس از مطالعه دقیق تصاویر، تعلیم و تربیت و بازی‌های کودکان، فیلیپ آریس نتیجه می‌گیرد که حدوداً اوایل قرن هفدهم، برداشت و درک بزرگسالان از کودکی تغییر می‌یابد. نوع توجه به کودک نیز متفاوت شد. البته این توجه در قرن هفدهم، به شکل توجهی که در جوامع مدرن به او می‌شود، نیست. در سال‌های ۷۰-۱۷۶۰ تعدادی کتاب‌های تعلیم و تربیت که حاوی راهنمایی و توصیه‌هایی به والدین برای پرورش فرزندان بود، بچاپ رسید. اما بزرگ‌ترین تأثیر در برداشت جدید از کودکی، از ۱۷۶۲ به بعد و با چاپ «امیل» توسط روسو صورت می‌گیرد.

در واقع روسو را می‌توان پایه‌گذار عقاید جدید در رابطه با خانواده مدرن و عشق مادری دانست. پیش از این تاریخ، به کودک توجهی نمی‌شد. یا حتی وی موجودی منفور بشمار می‌رفت.

طی قرون متمادی، الاهیات مسیحیت تحت تأثیر سنت آگوستین، بدترین تصویر را از کودک ارایه می‌داد. با این‌که در تعالیم حضرت عیسا(ع) کودکی، مظهر پاکی و معصومیت بود، سنت آگوستین ایده گناه‌کاری کودک را ترویج داد و کودک محصول گناه و فساد والدین شمرده شد. این‌که کودک با گریه طلب شیر می‌کند، نشانه لذت جویی محض اوست. این برداشت‌ها، که اغلب به صورت موعظه نزد مردم مطرح می‌شد، نهایتاً منجر به بی‌تفاوتی و حتی برخوردهای سرکوب‌گرانه و خشن با کودکان می‌شد.

از طرفی دیگر چون کودک به توجه و رسیدگی احتیاج داشت، برای والدین هم چون مزاحمی تلقی می‌شد؛ بایستی برایش پول خرج می‌شد، برای تربیت او زمان صرف می‌شد و این به مذاق والدینی که خود گرفتار بودند خوش نمی‌آمد. در واحدهای خانواده‌ای دهقان و صنعت‌گر، همهٔ افراد کار می‌کردند و فرصت رسیدگی به طفلی که نیاز به مراقبت دایمی داشت، بسیار کم بود. رفتارهایی چون کودک کشی یا رها کردن عاطفی کودکان فراوان بچشم می‌خورد. سپردن نوزادان به دایه - که سابقاً فقط در طبقهٔ اشراف مرسوم بود - کم‌کم در طبقه‌های صنعت‌گران و متوسط شهری نیز رایج شد. آن چنان‌که در سال ۱۷۸۰ میلادی اداره پلیس پاریس اعلام می‌دارد، از ۲۱ هزار طفلی که در پاریس بدنیا آمده‌اند، به زحمت هزار نفر از آنان توسط شیر مادرانشان تغذیه می‌شوند.

این کودکان، یا توسط دایه در منزل خود (تنها هزار نفر دیگر) رشد می‌کردند، یا به دایه در نقاطی دوردست به دهات و روستاها سپرده می‌شدند؛ حتی تعداد مادرانی که هرگز کودکان خود را نمی‌دیدند کم نبود.^۴ با رجوع به منابع تاریخی و حتی به ادبیات اروپا قبل از قرن هجدهم، متوجه این بی‌مهری و بی‌توجهی به کودک می‌شویم.^۵ حال برگردیم به سؤال خود از بتلهایم: چگونه ممکن است زمانی که کودک این چنین مورد بی‌مهری قرار می‌گرفته است، این افسانه‌ها برای او پدید آمده باشد و باعث شکل‌گیری شخصیت او شود؟ چگونه در جامعه‌ای که به قول فیلیپ آریس «درکی از کودکی» وجود نداشته است، افسانه‌ها برای او پدید آمده است؟

ماری لویز فون فرانتس می‌گوید: «از ابتدا تا قرن هفدهم، مخاطب افسانه‌های شاه و پریان تنها کودکان نبودند، بلکه بزرگسالان هم بوده‌اند. مثلاً در محیط‌های روستایی، قصه‌گوهای حرفه‌ای، شب‌ها برای جمع قصه می‌گفتند. تنها پس از آشنایی با تفکر عقلانی و منطقی مردم، به این آگاهی رسیدند که داستان‌های پیرزنان و جادوگران فقط برای سرگرمی بچه‌ها ساخته شده است.

زمانی که بتلهایم ادعا می‌کند که افسانه‌ها «همیشه و از زمان‌های کهن» در شکل‌گیری شخصیت کودکان تأثیر داشته است، مسأله‌ای مطرح می‌شود: کودکی که توسط فروید تحلیل می‌شود، ساخته و پرداختهٔ جوامع مدرن است. کودکی، همیشه و همه جا، همانند جوامع مدرن درک نمی‌شده است. نمی‌توان باور داشت زمانی که کودک از سنین ۷-۸ سالگی وظایف بزرگسالان را داشت، تحت فشارهای اودیپی قرار گرفته باشد. مخصوصاً که در این زمان‌ها گسترده و متشکل از پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، خدمت‌کاران و خانه شاگردها بوده است. کودک در این جمع زندگی می‌کرد

و روابطش تنها با پدر و مادر نیست. نمی‌توان باور داشت در چنین جمعیتی تنش‌های اودیبی شکل بگیرد. از طرفی جایی که به قول آریس درکی از کودکی وجود نداشته است، چگونه «مسئلهٔ کودکان» آن طور که امروز مطرح می‌شود وجود داشته است؟ بتلهایم با الهام از فریاد برداشتهایی «جهانی» از کودک را در تحلیل افسانه‌ها بکار می‌برد: «این افسانه‌ها به مسایل انسانی، جهانی و مخصوصاً به مسایل کودکان می‌پردازد. این داستان‌ها به رشد «من» کمک می‌کند و تنش‌های آگاه و ناخودآگاه را مرهم می‌نهد. هم‌چنان که داستان پیش می‌رود و «گره‌ها» شکل می‌گیرد. کودک می‌فهمد که چگونه با تنش‌ها مواجه شود و با درگیری بین «من» و «فرامن» کنار بیاید.^۶

اما، آیا تنش‌های آگاه و ناخودآگاه و مخصوصاً خواسته‌های فرامن برای کودک قرن بیست و بیست و یکمی، همان است که برای کودک قرن شانزدهمی وجود داشته است؟ اگر بگوییم که یک‌سان بوده است، باید بپذیریم که موقعیت‌های اجتماعی، هیچ نقشی در شکل‌گیری ناخودآگاه ندارد - امری که بعید بنظر می‌آید - و اگر بگوییم که متفاوت بوده، پس نقش «جهانی» افسانه‌ها در شکل‌گیری شخصیت کودکان زیر سؤال می‌رود.

تحلیل‌های بتلهایم مربوط به کودک جامعهٔ مدرن که مورد مطالعهٔ فریاد بوده است می‌شود، یعنی کودک جامعه بورژوازی که در خانوادهٔ هسته‌ای پدرسالار زندگی می‌کند. پس تحلیل‌های بتلهایم نسبی می‌شود.

بدون شک در جامعه‌ای که درکی از کودکی دارد «مسایل کودک» و «احتیاج‌های کودک» مطرح می‌شود. کودک امروزی در قلب خانواده ولی تنهاست، اما در جامعهٔ ماقبل مدرن در شبکه روابط گسترده خانوادگی حل بوده است.

به گفته بتلهایم، افسانه‌های سیندرلا، سفیدبرفی، زیبای خفته و... که همگی توسط اجتماع خلق شده است با سناریوهای محدود و تکراری و با شخصیت‌های ثابت خود، به دختران و پسران یاد می‌دهد که همیشه پایانی خوش برای گرفتاری‌هایشان وجود دارد. مثلاً افسانهٔ سفیدبرفی به دختر نوجوان کمک می‌کند که مشکلات بلوغ را سپری کند، بوسیلهٔ کشش جنسی به پدر، با خشونت ناشی از حسادتش به مادر مبارزه کند و بر تمایلات جنسی‌اش فایق آید. «داستان سفید برفی به ما نشان می‌دهد که تنها با بلوغ فیزیکی، نوجوان نمی‌تواند وارد دنیای بزرگ‌سالی شود و ازدواج کند. برای این کار احتیاج به آمادگی روانی و عاطفی دارد. نوجوان باید بزرگ‌تر شود و تا زمانی که شخصیتش پخته شود و بتواند تعارضات را حل کند، هنوز وقت لازم است. پس از طی

این مرحله است که آمادگی رابطه با جنس مخالف که باعث رشد شخصیت بزرگسال می‌شود را پیدا می‌کند».^۷

به نظر بتلهایم، افسانه‌ها به کودکان درس گذشت و امید می‌دهد. بزرگسالی برای نوجوان دختر، به معنای ازدواج کردن و بیدارشدن در آغوش شاهزاده‌ای رویایی است که او را به قصر خود می‌برد: این، پایانی خوش و رهایی از غم و غصه و گرفتاری است.

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، در جوامعی پویا که هنجارها و ارزش‌ها بطور دایم در حال دگرگونی است، چگونه می‌توان چنین محتوایی را باور داشت؟ افزایش سطح تحصیلات دختران، افزایش سن ازدواج، تغییر خواسته‌های پسران و دختران از ازدواج، وجود خانواده‌های تک‌والدی (زنان یا مردان طلاق گرفته هم‌راه فرزند خود)، افزایش سطح توقع دختر و پسر از زندگی مشترک و ... هنجارهایی جدید است که با هنجارهای افسانه‌ها بسیار متفاوت است. راه‌حل‌های افسانه‌ها، دیگر با شرایط زمانه هماهنگی ندارد. حتی می‌توان از این‌که افسانه‌ها همه با پایان خوش تمام می‌شود، ولی در زندگی کودکان امروزی، خوشی و گرفتاری از پی هم می‌آید، نگران بود.

پی‌نوشت‌ها:

1. Robert, 1972, p.105.
2. Bettelhim. 1976.
3. Aries, 1973, p.177.
4. Badinter, 1980, p.19.
5. Franaz, 1979, p.19.
6. Bettelhim, 1976.

۷. پیشین، ص ۲۶۸.



کتاب‌نامه:

- ARIES Philippe, L'Enfant et la vie familiale sous L'Ancien Re'gime. Paris Points Seuil, 1975.
- BDINTER Elisabeth, L'amour en Plus.
- BETTELHEIM Bruno, Psychanalyses des contes de fe'es, Paris, Robert Laffont, 1976.
- FRANZ Marie Louise VON, La femme et les contes de fe'es, Paris, Editions de la fontaine de Pierre, 1979.
- PEJU Pierre, La petite fille dans la foret des contes, Paris, Robert Laffont, 1981.
- Robert Marthe, Roman des origins et origins du roman, Paris Grasset, 1972.